

تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی‌مانده از رابعه بنت کعب قزداری

محمد‌مهدی زمانی*

نعمت‌الله ایران‌زاده**

چکیده

رابعه بنت کعب قزداری، براساس استاد موجود، نخستین شاعر زن پارسی‌گوی است. پژوهش‌ها درباره او بیشتر به زندگی او معطوف بوده تا شعرش. نگارندگان در این پژوهش با روشنی زبان‌شناختی، یعنی تحلیل حوزه‌های معنایی، به بررسی علمی شعر او می‌پردازند. نظریه حوزه‌های معنایی یکی از نظریات برجسته در معنی‌شناصی ساختگر است، که خود زیرمجموعه زبان‌شناصی ساختگرا قلمداد می‌شود. تحلیل حوزه‌های معنایی شعر رابعه گامی به سوی سبک‌شناصی لایه‌های فکری است. در این پژوهش چندوچون آن دسته از حوزه‌های معنایی شعر رابعه که بالقوه مشخصه سبکی‌اند آشکار می‌شود. از قتل این فرآورده، زنانه یا مردانه‌بودن زبان رابعه، عارفانه یا غیرعارفانه‌بودن شعر او، و متمایزبودن یا نبودن وصف عشق در شعر او در مقایسه با شعر هم‌عصرانش نیز مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رابعه، تحلیل حوزه‌های معنایی، سبک‌شناصی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی mm.zamani@ymail.com

** دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی iranzadeh@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۷

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شماره ۷۸، بهار و تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

رابعه بنت کعب قزداری را می‌توان به دو سبب شاعری در خور توجه داشت: نخست آنکه براساس اسناد موجود، نخستین شاعر زن ادب پارسی است، و دوم آنکه از شاعران هم‌عصر رودکی است. عصری که به سبب اندکی اسناد، تا به امروز کمتر از دیگر ادوار ادبی فارسی موضوع پژوهش‌ها بوده است، اگرچه به‌واقع اهمیتی کمتر از دیگر دوره‌ها ندارد.

با وجود این اهمیت، پژوهش‌هایی که درباره رابعه صورت گرفته بیشتر درباره زندگی او بوده است تا شعرش. در این پژوهش‌ها اگر احیاناً از شعر رابعه، و نه زندگی او، سخن به میان آید، کمتر با تحلیل‌های انتقادی مواجه می‌شویم.

در این پژوهش نگارندگان می‌کوشند به کمک تحلیل حوزه‌های معنایی^۱ شعر رابعه، با آمار و ارقام، به بررسی علمی آن بپردازنند و به سوی شناخت سبک‌شناسانه سطح فکری شعر دوره ادبی او گامی بردارند. در ادامه درباره این نظریه و کارآمدی آن در تحلیل متون ادبی سخن خواهیم گفت.

از رابعه ۵۴ بیت باقی مانده که دو بیت و یک مصراع از آنها عربی و یک مصراع هم مفقود است.^۲

۱. پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ شعر رابعه

می‌توان گفت مقاله «رابعه دختر کعب (نخستین زنی که به‌زبان فارسی شعر گفته است)» از نفیسی (۱۳۱۷: ۴۲-۴۵) نخستین تحقیق درباره احوال رابعه، براساس اسناد موجود، است. نفیسی خود دربارهٔ شعر او سخن زیادی نگفته است و فقط تفسیر کسانی چون عطار و جامی و سخنان تذکرہ‌نویسان و اشعاری را که نقل کرده‌اند آورده است، جز آنکه گفته است: «در شعر فارسی منتهای توانایی را داشته و نمونه‌های بسیار جالب از شعر او مانده» (همان: ۴۲). این توصیف از شعر رابعه علمی نیست. زیرا تعبیراتی چون «منتهای توانایی» و «جالب» صریح نیستند بلکه مبهمند. محققان بعدی درباره احوال رابعه به‌ندرت چیزی بیش از نفیسی ارائه کرده‌اند. البته آنها دربارهٔ شعر او بیش از نفیسی سخن گفته‌اند که اغلب تحلیل‌هایشان در قالب گزاره‌های غیرعلمی ارائه شده است.^۳

اشرف‌زاده از محققانی است که شعر رابعه را به صورتی علمی و البته مختصراً بررسی کرده است و اعتقاد دارد که رابعه علاوه‌بر آنکه نخستین شاعر زن پارسی سراسرت، نخستین کسی است که از ماهیت عشق سخن گفته است. استناد او به ابیات سوم و چهارم و پنجم غزل «عشق او باز اندر آوردم به بند» است (اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۹۳). او بر آن است که

در غزل تا اوایل قرن ششم، به جز غزل شاعران عارف قرن پنجم، آنچه هست وصف روی و موى معشوق و تفاخر عاشق به معشوق است و سخنی از ماهیت عشق نیست (اشرفزاده، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۵). برای اثبات سخنش در وصف شعر این دوره تاریخی، به استقرا متول می‌شود و یک بیت از فرخی و یک بیت از ظهیر فاریابی نقل می‌کند که برای جامعه آماری به آن بزرگی بسیار اندک است و درواقع مرتكب مغالطة نمونه ناکافی شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۳۴۹-۳۵۱).

از تحقیقات دیگر درباره شعر رابعه مقاله «رابعه بلخی مادر شعر فارسی» (مهرین، ۱۳۸۷) است. مهرین در پژوهش خود با بررسی تاریخ و اجتماعی که رابعه در آن می‌زیسته است، یعنی با تحلیل برومنتنی، کوشیده اثبات کند که عشق رابعه به بکتابش مجازی بوده، و چنان‌که صوفیان می‌پندارند، بهانه‌ای برای رسیدن به معشوق حقیقی نبوده است. مجازی یا حقیقی‌بودن عشق در شعر رابعه، درنتیجه پژوهش حاضر، با تحلیلی درون‌منتنی مشخص خواهد شد.

حجازی (۱۳۸۸)، همانند اشرفزاده، تحلیلی علمی از شعر رابعه ارائه کرده است. او معتقد است زبان رابعه مردانه است و نه زنانه و بهزحمت می‌توان نمودی از زنانگی در اشعار او یافت. نمود زنانگی در بیت زیر مشاهده می‌شود:

کاشک تنم بازیافتی خبر تن
(اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۹۳)

او، به عنوان اولین زن فارسی‌سرای برجسته تاریخ ایران، شاید نخستین کسی است که از تن حرف می‌زند و درواقع از "تنم" (یعنی تن خودش)؛ یعنی "من" را پیش می‌کشد؛ ضمیری که در "ما" به تدریج حل می‌شود تا دوباره بهوضوح در شعر فروغ چهره بنمایاند: این منم زنی تنها....

البته در شعر شاعرانی چون اسدی و خاقانی و سعدی و دیگران نمونه‌های زیادی از پند و نصیحت درباب تن که «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» می‌توان ملاحظه کرد که با زاویه نگاه رابعه بنت کعب متفاوت است و تقریباً همه در رد تن و امتیازدادن به جان هستند (حافظ و قلیلی دیگر استثناء هستند)... (حجازی، ۱۳۸۸).

اگر از تعبیر مبهم «حل شدنِ من در ما» بگذریم، او درباره شعر رابعه گزاره‌های علمی صادر کرده است: یکی آنکه زبان او مردانه است، که می‌توان با تحقیق درباب گونه زبانی زنانه صحت و سقم آن را تعیین کرد؛ دوم آنکه رابعه نخستین کسی است که از تن سخن گفته است، که این را با بررسی اسناد می‌توان رد یا اثبات کرد؛ و سوم آنکه در این بیت، که

نقل شد، "تنم" نمودی از زنانگی زبان است. گزاره اخیر نتیجه چند مقدمه است: ۱) در نگاه مردانه، که اسدی و خاقانی و سعدی نمایندگان آن‌اند، نباید به "تن" بها داد، که همانند اشرفزاده مرتکب مغالطه نمونه ناکافی شده است ۲) در نگاه زنانه "تن" نادیده گرفته نمی‌شود ۳) رابعه تن خود را نادیده نگرفته است. نتیجه: وصف رابعه از تنش نشانه زنانگی زبان است. سپس حافظ و قلیایی را از مقدمه اول استثنای می‌کند و بدین ترتیب خودبه‌خود نتیجه ضروری سه مقدمه پیش‌گفته باطل می‌شود؛ زیرا حجازی مقدمه اول را با آوردن مثال نقض آن ابطال کرده و تمایز میان نگاه زنانه و مردانه از میان برخاسته است. اشکال دیگر آن است که هر کسی می‌تواند مصدق "قلیل" باشد؛ یعنی اگر از شاعرانی بسیار به‌جز اسدی، سعدی، و خاقانی، نمونه‌هایی از کاربرد "تن" بیاییم، که همانند کاربرد این واژه در شعر رابعه باشد، همه این شاعران را می‌توان مصدق "قلیل" پنداشت. دو اشکال دیگر هم در گزاره سوم هست که یکی از آنها گزاره سوم را در تعارض با گزاره اول قرار می‌دهد. این دو اشکال را در جای خود توضیح خواهیم داد.

۲. ضرورت و هدف پژوهش

چنان‌که در بخش ۱ نشان دادیم، غالب پژوهش‌ها به زندگی رابعه پرداخته‌اند و تحلیل اشعار او غالباً غیرعلمی است. در این میان چند تحلیل علمی مختصر هم می‌توان مشاهده کرد که عیوب این تحلیل‌ها نیز نشان داده شد. با توجه به کمبود مطالعه علمی شعر رابعه و نیز ضرورت پژوهش علمی درباره اولین شاعر زن پارسی گو نگارندگان می‌کوشند این خلاصه مطالعاتی را مرنفع سازند.

نگارندگان در پی آن‌اند که براساس نظریه حوزه‌های معنایی عناصری را که "بالقوه" مشخصه سبکی هستند بیابند. قید "بالقوه" بدان معناست که این عناصر حوزه‌های معنایی در این پژوهش-می‌توانند مشخصه سبکی، یعنی عامل تمایز، باشند. شرط لازم مشخصه سبکی‌بودن یک عنصر، وقوع قاعده‌مند است. عناصری که وقوعی قاعده‌مند ندارند نمی‌توانند مشخصه سبکی باشند. شرط کافی مشخصه سبکی‌بودن این عناصر، ایجاد تمایز میان شعر رابعه و شعر شاعران هم‌عصر و ادوار پیش و پس از این‌ها، که این خود نیازمند پژوهش‌های دیگری است. هدف این پژوهش کشف حوزه‌هایی است که شرط لازم مشخصه سبکی‌بودن را دارند.

پرسش‌های فرعی این پژوهش، براساس آنچه برخی محققان و مفسران طرح کرده بودند و ما آنها را در بخش پیشینهٔ پژوهش ذکر کرده‌ایم، بدین ترتیب است:

- آیا آنچه در شعر رابعه درباره عشق آمده است متمایز‌کننده شعر او از شعر شاعران هم‌عصر اوست؟

● شعر او عارفانه است یا غیر‌عارفانه؟

● زبان شعر او زنانه است یا مردانه؟

۳. نظریه حوزه‌های معنایی

نظریه حوزه‌های معنایی^۴ از نظریه‌های حوزه معنی‌شناسی ساختگرا^۵ است. نخست درباره معنی‌شناسی و معنی‌شناسی ساختگرا و سپس درباره این نظریه سخن می‌گوییم.

۱.۱. معنی‌شناسی

معنی‌شناسی زیرمجموعه زبان‌شناسی است و همان‌گونه که زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است، معنی‌شناسی نیز مطالعه علمی معنی است. صریح^۶ بودن گزاره‌ها یکی از ویژگی‌های مطالعه علمی است؛ یعنی گزاره صریح با مشاهده تجربی قابل تصدیق و تکذیب است (درباره ویژگی‌های مطالعه علمی ر.ک. صفوی، ۱۳۹۱: ۲۴۲-۲۴۱؛ پالمر، ۱۳۸۵: ۲۲). حال باید مشخص کرد که مقصود از معنی چیست.

گسترۀ معنی در زبان بسیار وسیع است: هرجا نشانه‌ای زبانی هست، "معنی" هم هست. معنای این سخن آن است که معنی از نشانه زبانی جداسدنی نیست، حتی در واژه‌های زبان. آنچه در این پژوهش باعنوان عناصر معنادار بررسی می‌شود واژه است. در بخش ۵ همین پژوهش درباره واژه‌هایی که تحت بررسی قرار گرفته‌اند سخن خواهیم گفت.

۱.۲. معنی‌شناسی ساختگرا

"معنی‌شناسی ساختگرا شاخه‌ای از زبان‌شناسی ساختگر است [...]. اندیشه بنیادین معنی‌شناسی ساختگرا آن است که اساساً معناهای واژه ارتباطی‌اند؛ یعنی معنای واژه، بسته به موقعیت آن در شبکه‌ای از روابط معنی‌شناسی با واژه‌های دیگر، در حوزه قاموسی یکسان مشخص می‌شود" (کروز، ۱۷۱: ۲۰۰۶).

براساس این نظریه، یک ویژگی مشترک معنایی میان چند نشانه زبانی، سبب باهم‌آیی^۷ می‌شود؛ مثلاً ویژگی "بوبیدنی بودن" موجب باهم‌آیی میان واژه‌های "نافه"، "مشک"، و "عطر" و "نوشیدنی بودن" موجب باهم‌آیی "آب"، "شربت"، "نوشدارو"، و "شراب" می‌شود. معنای دقیق هر واژه در "رابطه" متقابل با واژه‌های هم‌حوزه‌اش مشخص می‌شود؛ بنابراین هویت معنایی "شربت"، در حوزه معنایی نوشیدنی‌ها، در تقابل با دیگر هم‌حوزه‌ای‌ها یش روشن می‌شود.

(برای توضیح بیشتر درباره این نظریه ر.ک. صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱-۲؛ ۱۳۸۳: ۲۰۴-۱۸۳؛ کروز، ۱۷۳-۱۷۱: ۲۰۰۶).

۴. تحلیل حوزه‌های معنایی و سبک‌شناسی

تحلیل حوزه‌های معنایی با سبک‌شناسی مرتبط است. در این تحلیل بسامد حوزه‌ها و اعضا‌یشان درنظر گرفته می‌شود. بسامد عناصر چیزی است که در سبک‌شناسی نیز حضور دارد. بنابراین تکرارهای قاعده‌مند حوزه‌های معنایی آنها را به مختصه‌ای سبکی تبدیل می‌کند (درباره تکرار و تداوم یک مشخصه ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۸). البته باید توجه کرد که سبک‌شناسی به بررسی تمایز میان آثار یا ادوار ادبی می‌پردازد (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۶: ۵۱؛ فتوحی، ۱۳۹۰: ۶۲)، یعنی یک عنصر مکرر را هنگامی می‌توان مختصه سبکی دانست که موجب تمایز شود. مثلاً در این پژوهش آن دسته از حوزه‌های معنایی شعر رابعه که تکراری قاعده‌مند داشته‌اند بررسی شده‌اند. هنگامی می‌توان این حوزه‌ها را عنصری سبکی قلمداد کرد که موجب تمایز شعری با شعرهای دیگر شود. بنابراین برای سبک‌شناسی شعر رابعه، فقط بررسی شعر او کفایت نمی‌کند، بلکه توصیف سبک‌شناختی آثار ادبی همدوره و پیش و پس او نیز ضروری است. از همین‌رو، این پژوهش مرحله نخستین سبک‌شناسی شعر رابعه است.

۵. تحلیل حوزه‌های معنایی شعر رابعه

در این پژوهش برای استخراج حوزه‌های معنایی، در آغاز، طبقه‌بندی ایران‌زاده را در ویژگی‌های سبک غزلیات سعدی (۱۳۸۰: ۱۹۹-۲۲۷) در نظر داشتیم و سپس شعر رابعه این الگوی اولیه را متناسب با خود تغییر داد.

نام حوزه‌ها همان مشخصه معنایی‌ای است که موجب باهم‌آیی واژگانی می‌شود. برای نمونه در حوزه "عشق"، روشن است که "عشق" موجب باهم‌آیی است؛ بنابراین هرآنچه به‌گونه‌ای این مشخصه را داشته باشد در این حوزه قرار می‌گیرد، از واژه "عشق" گرفته تا اعضای بدن عاشق و معشوق و عناصر طبیعی مربوط به عشق، مانند لؤلؤ مکنون در استعاره از دندان‌های معشوق. مسلم است که "لؤلؤ مکنون" غیرذهنی است، ولی باید توجه کرد که عامل باهم‌آیی میان واژه‌هایی چون "عشق" و "لؤلؤ مکنون" مفهومی ذهنی، یعنی عشق، است. البته این سخن به این معنا نیست که این دسته از مفاهیم غیرذهنی صرفاً به حوزه عشق و به تبع آن حوزه مفاهیم ذهنی متعلق هستند، بلکه یک سویه واژه‌ای نظیر "لؤلؤ مکنون" در حوزه طبیعت قرار دارد که خود مشمول حوزه مفاهیم غیرذهنی است. در

تکمیل این سخن باید گفت گاه عامل باهم‌آیی در عضوی نسبت به عضوی دیگر پرنگتر است؛ مثلاً در حوزه عشق، واژه "عشق" بیش از "لؤلؤ مکنون" مفهوم عشق را در خود دارد (برای آگاهی درباره این شدت و ضعف ر.ک. صفوی، ۱۳۸۳: ۸).

با توجه به نظریه حوزه‌ها بهره‌گیری از عباراتی چون "عشق و ملازمات آن" غیرضروری و حشو است. روشن است که "عشق"، به عنوان عامل باهم‌آیی، ملازمات خود را در بر می‌گیرد و نه مثلاً ملازمات "دین" را. در این پژوهش برای نام‌گذاری حوزه‌ها به واژه‌هایی چون "عشق" و "دین" اکتفا شده است.

پیشتر در بخش ۳.۱ گفتیم که گستره معنای زبانی بسیار وسیع است؛ از همین رو فقط به بررسی واژه‌ها پرداخته‌ایم. می‌دانیم که گستره واژه هم بسیار وسیع است؛ مثلاً نقش‌نمای اضافه‌ای و واژه مشتق‌مرکب، هردو، مصدق واژه‌اند (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۱: ۷۹). در این جستار فقط واژه‌ایی که از نظر دستوری اسم‌اند و واژه‌ایی که در حکم نشان‌دارساز بوده‌اند بررسی شده‌اند. منظور از "نشان‌دارساز" هر واژه‌ای است که واژه‌ای دیگر را از حالت خنثی خارج می‌کند؛ مثلاً واژه "یار" نشان‌دارساز "انسان" است، یا واژه "عقیقین" واژه "قدح" را نشان‌دار می‌کند. گاه یک واژه فعل را نشان‌دار می‌کند؛ مثل واژه "خوش‌خوش" که نشان‌دارساز فعل "جان افروز" است (درباره نشان‌دارسازی ر.ک. بخش ۵.۳ از همین مقاله). دلیل آنکه همه واژه‌ها بررسی نشده‌اند آن است که اولاً هر واژه‌ای که بسامد دارد لزوماً عنصر سبکی نیست؛ یعنی مثلاً بسامد بالای فعل "است" لزوماً آن را تبدیل به عنصری سبکی و در خور بررسی نمی‌کند. ثانیاً اگر همه واژه‌ها را در نظر بگیریم، داده‌های کم‌اهمیت بسیار مانع از تحلیل داده‌هایی می‌شوند که اهمیت بیشتری دارند. از همین‌رو، در این پژوهش محدوده‌ای خاص از واژه‌ها تحت بررسی قرار گرفته است.

از میان مقوله دستوری اسم‌ها ضمایر نیز بررسی نشده‌اند، مگر آنکه ضمیر در تعیین ارزش معنایی واژه‌ای دخالت داشته باشد؛ مثلاً مرجع آن "عاشق" باشد. برای نمونه، در مصراع «لا ای باد شبگیری پیام من به دلبر بر» (اداره‌چی گیلانی، ۹۴: ۱۳۷۰) واژه "پیام" به‌سبب آنکه به عاشق مربوط است در حوزه معنایی عشق قرار می‌گیرد. البته برای اینکه روابط همنشینی این واژه نیز، که در تعیین ارزش معنایی آن دخالت دارد، مشخص شود، "باد شبگیری" هم در کنار آن ذکر شده است؛ یعنی این عضو را به صورت "پیام‌بردن باد شبگیری" ثبت کرده‌ایم. به جز این، واژه "باد" در حوزه وزیدنی‌ها و واژه "شبگیر" در حوزه زمان، که هردو زیر‌حوزه^۱‌های حوزه طبیعت هستند، قرار می‌گیرند. یا در مصراع «دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد» (همان: ۹۳) واژه "دعوت" هم در حوزه عشق، که

زیرمجموعه حوزه مفاهیم ذهنی است، ثبت شده و هم خارج از این حوزه، یعنی در حوزه بزرگتر که همان حوزه مفاهیم ذهنی است.

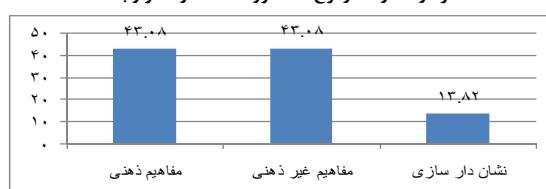
در اینجا با روشی زبان‌شناختی، یعنی تحلیل حوزه‌های معنایی، به بررسی شعر رابعه می‌پردازیم. ابتدا باید توضیحی درباره عنوان حوزه‌ها داد. عنوان حوزه‌ها همان مشخصه معنایی مشترک میان چند واژه است؛ یعنی آنچه موجب باهم‌آیی اعضای یک حوزه می‌شود. در تقسیم‌بندی اولیه می‌توان سه حوزه معنایی را در شعر رابعه تشخیص داد: حوزه مفاهیم ذهنی، حوزه مفاهیم غیرذهنی، و حوزه نشان‌دارسازی. این سه حوزه در برگیرنده تمام اعضای حوزه‌های دیگر شعر او هستند؛ یعنی دیگر حوزه‌ها زیر‌حوزه‌های این سه حوزه اصلی‌اند. روش صحیح تحلیل حوزه‌ها آن است که حوزه‌های اصلی را با هم و زیرمجموعه‌های آنها را با هم مقایسه کنیم. می‌توان نخستین را کلان‌حوزه و دومین را خرد‌حوزه خواند. در جدول ۱ بسامد وقوع این سه حوزه را می‌توان دید.

جدول ۱

۱۸۷	مفاهیم ذهنی
۱۸۷	مفاهیم غیر ذهنی
۶۰	نشان‌دارسازی
۴۳۶	کل

نمودار ۱ درصد وقوع سه حوزه اصلی را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. درصد وقوع سه حوزه عمدۀ در شعر رابعه



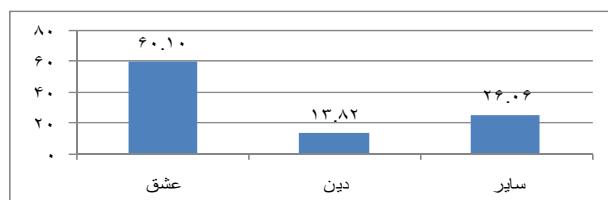
۵.۱. حوزه مفاهیم ذهنی

حوزه مفاهیم ذهنی ۱۸۷ عضو دارد و در خود دو خرد‌حوزه دارد: حوزه عشق با ۱۱۳ عضو و حوزه دین با ۲۶ عضو که درباره هریک در جای خود سخن می‌گوییم. در جدول ۲ اعضا و خرد‌حوزه‌های حوزه مفاهیم ذهنی و در نمودار ۲ درصد وقوع آنها قابل مشاهده است.

جدول ۲

عشق (۱۱۳)، دین (۲۵)، جان (۲)، ستمبر (۲)، مأوى (۲)، بدیخت، معنی، دیوانه، عرضه، مثال، دلیل، لطف، غماز پرده‌در، توسمی کردن، ناھل، کوشش، سودمند، زشت، خوب، ناپسند، حیل، حجت، محتمل، عاصی، طاغی، مثل، روا، دروغ، حکیم، دعوت، سر، قدر، سلامت، صیر، مساعد، قهر، جفا، امید، عز، سود، خبر، آنده، پرو، تباہ، اندیشه، طعنه، بدخواه.	مفاهیم ذهنی (۱۸۷)
--	-------------------

نمودار ۲. درصد وقوع اعضا و خردۀ حوزه‌های حوزهٔ مفاهیم ذهنی



۱.۱.۵. حوزهٔ عشق

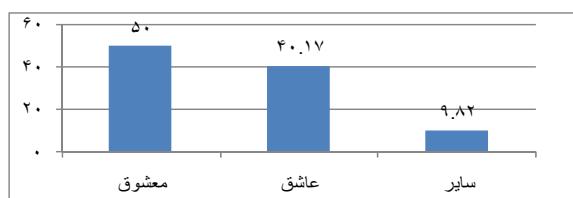
عشق در شعر رابعه جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که در مقایسه با خردۀ حوزه‌های دیگر، بیشترین کاربرد را دارد. اعضای این حوزه در شعر او ۱۱۳ بار ذکر شده‌اند که ۵۶ تای آن اعضای حوزهٔ معشوق است و ۴۵ تای آن اعضای حوزهٔ عاشق. در جدول ۳ اعضا و زیر‌حوزه‌های حوزهٔ عشق مشاهده می‌شود.

جدول ۳

معشوق (۵۷)، عاشق (۴۵)، عشق (۵)، عشق مانند دریای کرانه ناپدید، درد عشق، مهر، داغ مهر، هجر، غم خوردن.	عشق (۱۱۳)
---	-----------

نمودار ۳ درصد وقوع اعضا و خردۀ‌های حوزهٔ عشق را نشان می‌دهد.

نمودار ۳. درصد وقوع اعضا و خردۀ‌های حوزهٔ عشق



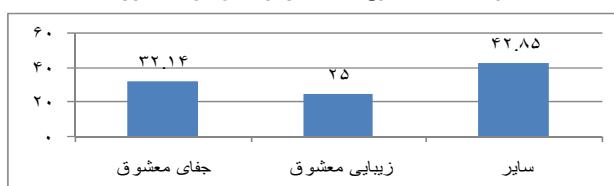
حوزهٔ معشوق خود شامل دو حوزهٔ "جفاکاری معشوق" و "زیبایی معشوق" است که به ترتیب ۱۸ و ۱۴ عضو دارند. این آمار به خوبی سیمای معشوق را در شعر رابعه به ما نشان می‌دهد: معشوقی زیبارو و جفاکار. در جدول ۴ اعضا و زیر‌حوزه‌های حوزهٔ معشوق را ملاحظه می‌کنید.

جدول ۴

جفای معشوق (۱۸)، زیبایی معشوق (۱۵)، معشوق (۲)، یار (۲)، عشق معشوق (۲)، لیلی، از در عاشق درآمدن، ترک، خندان، خوبیرو، چاپک، مهمان، حجت آوردن پیش خدا، نخواستن عاشق نعیم را بی معشوق، روا بودن جسم با او، زهر بودن شکر بی معشوق، عسل بودن زهر با معشوق ^۹ ، عاشق کردن ایزد او را، ^{۱۰} جان با دل برابر بودن، غم عشق معشوق، روی، یار، مردن عاشق در پای معشوق	مشوق (۵۷)
---	-----------

در نمودار ۴ درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های این حوزه را می‌توان مشاهده کرد.

نمودار ۴. درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های حوزه معشوق



در ادامه، در جدول ۵ دو حوزه جفای معشوق و زیبایی معشوق ترسیم شده است.

جدول ۵

ستمبر (۲)، محتمل کردن عاشق به عشق، ^{۱۱} تکیه کردن به روی نیکو، بهسلامت نرستن عاشق از او، سستگین دل، نامهربان، بمقهر دل از عاشق بهیک دیدار افکیدن، ^{۱۲} مانند خیر کار، جفا از بر غم نهادن. ^{۱۳} به هجر آوردن خوبان به روی خود، جدا ماندن از عاشق، پروا نداشتند به عاشق، اندیشه عاشق را نداشتند، غم عاشق را نخوردند، خون دل خوردن عاشق از او، سر عاشق را نداشتند، تباہ کردن حول رخان چون ماه دین الله عاشق را. ^{۱۴}	جفای معشوق (۱۸)
خوبان (۲)، روی نیکو، دلب، ماه خوبان، مانند ماه، راف مانند حلقه، رخسار خوب، لیکاد او شهد. ^{۱۵} عارض چون ماه، روی مانند لالهبرگ، رخ چون ماه، سی و دو لؤلؤ مکنون در زیر دو لالهبرگ، رنگ لاله رخ، زلف سیاه.	زیبایی معشوق (۱۵)

حوزه معنایی عاشق، با ۴۵ عضو، حدود ۴۰ درصد از حوزه عشق را تشکیل می‌دهد. در

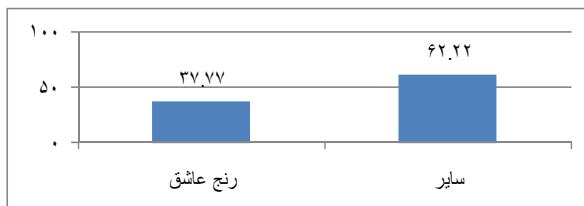
جدول ۶ اعضای این حوزه و زیرحوزه آن را می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۶

رنج عاشق (۱۷)، مجnoon، به بند درآمدن، سودمند نبودن کوشش، توسيی کردن عاشق، پسندیدن ناپسند، زشت دیدن، خوب انگاریدن زشت، زهر خوردن، قند پنداشتن زهر، عاصی نشدن به عشق معشوق، طاغی شدن به دین، نخواستن نعیم بی معشوق، از در او درآمدن معشوق، ^{۱۶} محتمل به عشق، دین، دعوت، عاشق، قدر، پیام بردن باد شبگیری، کار، حال، عاشق، بنده، شیدا، بهسلامت نرستن از معشوق، بیدل، لاجرم و حمد ماندن، ^{۱۷} راه یافتن به الله.	عاشق (۴۵)
--	-----------

نمودار ۳ درصد وقوع زیرحوزه و اعضای حوزه عاشق را نشان می‌دهد.

نمودار ۵. درصد وقوع اعضا و زیرحوزه‌های حوزه عاشق



حوزه عشق خود دربرگیرنده حوزه کوچک‌تر "رنج عاشق" است که با ۱۷ عضو حدود ۳۷ درصد از حوزه عشق را تشکیل می‌دهد. در جدول ۷ اعضای این زیرحوزه قابل مشاهد است.

جدول ۷

خون دیده (۲)، خبر یافتن دل از تن، خبر نیافتن تن از دل، نوحه کردن، بهزاری گریستن، جدا از یار، عاشق مانند ماهی در تابه، تن عاشق مانند چپر، غم داشتن، اندوه داشتن، جدا ماندن یار از عاشق، خون خوردن، نداشتن معشوق سر عاشق را، ^{۱۸} تباہ شدن دین الله عاشق، رنگ یاقوت عاشق را به گونه کاه کردن، سرشک چکاندن از طعنه بدخواه.	رنج عاشق (۱۷)
--	------------------

در پیشینهٔ پژوهش گفتیم که اشرفزاده معتقد است رابعه در میان غزل‌سرایان تا اوایل قرن ششم یگانه‌شاعری است که ماهیت عشق را توصیف کرده، که البته شاعران عارف قرن پنجم استثنای هستند. غزل‌سرایان دیگر اغلب از حالات معشوق و عاشق سخن گفته‌اند. اگر معنای این سخن آن باشد که غزل عاشقانه رابعه از غزل عاشقانه دیگر شاعران، تا اوایل قرن ششم، به سبب توصیف ماهیت عشق تمایز است، آن را نمی‌توان با روش علمی سبک‌شناسختی اثبات کرد.

در بخش ۴ گفتیم که عنصر سبکی، که موجب تمایز است، باید تکراری قاعده‌مند داشته باشد؛ یعنی استثنای را نمی‌توان مشخصه سبکی قلمداد کرد. نیز گفتیم که حوزه‌های معنایی تکراری قاعده‌مند دارند و اگر موجب تمایز شوند، مشخصه سبکی قلمداد می‌شوند. در شعر رابعه حوزه‌ای به نام "ماهیت عشق" نمی‌توان مشاهده کرد. با یک عضو – یعنی "عشق مانند دریای کرانه ناپدید" – نمی‌توان به تمایز میان شعر رابعه و دیگران حکم داد. بنابراین، در شعر رابعه نیز همانند شعر شاعران دورهٔ تاریخی مزبور، اغلب وصف حالات عاشق و معشوق است.

اشاره شد که برخی صوفیان عشق رابعه را حقیقی پنداشته‌اند. ابوسعید ابوالخیر غزل «عشق او باز اندر آوردم به بند» (اداره‌چی گیلانی، ۹۳: ۱۳۷۰) را عرفانی تفسیر کرده که عطار در 『الهی نامه』 (ر.ک. ۱۳۸۷: ۳۷۹) و جامی در نفحات‌الاتس من حضرات القدس (ر.ک. ۱۳۷۰: ۶۲۷) آن تفسیر را آورده‌اند. ابوسعید معتقد است چنین عشقی که رابعه توصیف

می‌کند فقط در خور حق است. ازوی دیگر، مهرین (۱۳۸۷) با تحلیلی برومنتنی عشق را در این غزل او مجازی می‌داند.

در شعر رابعه، نشانه‌هایی هست که همانند نشانه‌های شعر عارفانه است و چه بسا این شباهت موهم آن شده که "عشق" او حقیقی است. برای نمونه، در غزل مورد بحث، از بیت اول می‌توان "ازلی بودن" و "محظوم بودن" عشق را برداشت کرد؛ قید "باز" می‌تواند دلالت داشته باشد بر اینکه از دیرباز - یعنی از ازل - عشق معشوق با گوینده همراه بوده و نمی‌توان از آن رها شد؛ یعنی محظوم است. گوینده در ابیات بعد یگانه راه را تسلیم‌شدن دربرابر دشواری‌ها می‌داند و اینکه تلخی‌ها را، چون در راه معشوق است، باید شیرین پنداشت. این نشانه‌ها در شعر سنایی هم هست؛ مثلاً توصیف عشق در غزل ۲۵۹ سنایی (جلالی پندری، ۱۳۸۶) نشان‌دهنده عارفانه بودن این غزل و بهتیع آن حقیقی بودن آن عشق است.^{۱۹} تفاوت میان غزل سنایی و غزل رابعه آن است که نشانه‌های عارفانگی در غزل سنایی تکراری قاعده‌مند و معنادار دارند؛ یعنی آن کاربردها را نمی‌توان استثنای دانست؛ چنان‌که در نظام معنایی غزل او حوزه معنایی "عرفان" وجود دارد. ولی، این نشانه‌ها در غزل رابعه بسامدی ندارند تا حوزه معنایی "عرفان" را به وجود آورند. به علاوه، این نشانه‌ها به خودی خود بر عارفانه بودنِ غزل دلالت ندارند، بلکه در کنار نشانه‌هایی چون اصطلاحات عرفانی و واژگان مربوط به حوزه "قلندریه" معنای ضمنی خاصی می‌یابند که در شعر رابعه چنین معنایی را نمی‌توان دید؛ زیرا در کنار نشانه‌هایی مورد بحث نشانه‌هایی چون اصطلاحات عرفانی و واژگان مربوط به حوزه "قلندریه" وجود ندارد.^{۲۰} (برای مشاهده نشانه‌های عارفانگی و قلندری در غزل سنایی ر.ک. زمانی، ۱۳۹۲).

حال می‌توان درباره دو اشکال دیگر گزاره سوم حجازی (۱۳۸۸) که در پیشینه پژوهش مطرح شد، سخن گفت. اشکال نخست آن است که در میان نشانه‌های فراوانی که هیچ‌یک بر زنانگی زبان دلالت ندارند، به لحاظ معنی‌شناختی نمی‌توان یک نشانه منفرد را نمودی از زنانگی زبان دانست. برای آنکه بتوان واژه‌ای را نمود زنانگی زبان دانست، باید قرینه‌ای داشت؛ یعنی همان‌گونه که درباره نشانه‌های عارفانگی گفته شد، باید نشانه‌هایی صریح زنانگی در کنار نشانه "تنم" وجود داشته باشد تا بتوان آن را نیز نشانه زنانگی دانست. حجازی برای آنکه اثبات کند "تنم" کاربردی زنانه است، آن را از متن خارج کرده و با آنچه مثلاً در شعر فرخزاد آمده مقایسه می‌کند و می‌بیند در شعر فروغ هم توجه به تن هست؛ بنابراین نتیجه می‌گیرد که "تنم" در شعر رابعه زنانه است. وقتی به گفته خود حجازی، زبان

رابعه مردانه است (یعنی گزاره اول در سخنان او)، نمی‌توان بدون نشانه صریح زنانگی با یک نشانه- یعنی "تنم"- گزاره سوم را استنتاج کرد.

اشکال دیگر آنچاست که حجازی معتقد است کاربرد زنانه "تنم"، که نقد شد، به‌سبب تفاوت بینش رابعه است با دیگر شاعران، چه مردان، به‌استثنای حافظ - که البته این استثنای استنتاج او را باطل کرد- و چه زنانی که مردانه شعر گفته‌اند. این دقیقاً همان تمایز سبکی است. حجازی کاربردی استثنایی را مشخصه سبکی پنداشته است، در حالی‌که این پندار نادرست است. در نقد سخن اشرفزاده ویژگی‌های ضروری مشخصه سبکی گفته شد و دیگر تکرار نمی‌کنیم.

۲.۱.۵. حوزهٔ دین

در حوزهٔ دین، چنان‌که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، دو خرده‌حوزه "شخصیت‌ها" و "آیین مسیحیت" به‌ترتیب با ۷ و ۴ عضو به علاوه ۱۵ عضو دیگر حضور دارند.

جدول ۸

شخصیت‌ها (۷)، آیین مسیحیت (۴)، الله (۲)، دین (۲)، جلال، مؤذن، الله اکبر، خدا، ایزد، حمد، هو، جرم العظیم، گناه، نعیم، جحیم.	دین (۲۶)
عیسی، رهیان، آزر، حیدر کرار، آدم، ایوب، مؤذن.	شخصیت‌ها (۷)
عیسی، رهیان، ترسی، لیاس کیود.	آیین مسیحیت (۴)

۲.۵. حوزهٔ مفاهیم غیر ذهنی

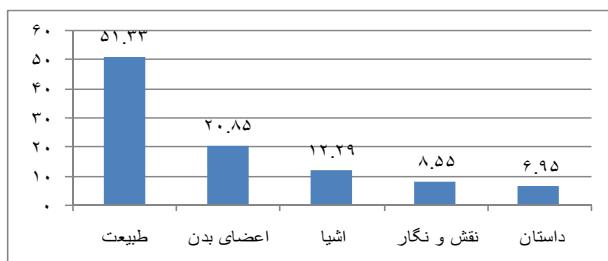
کلان‌حوزهٔ مفاهیم غیر ذهنی، که ۱۸۷ عضو دارد، متشكل از خرده‌حوزه‌های طبیعت، اعضای بدن، اشیا، نقش و نگار، و داستان است. حوزهٔ طبیعت، با ۹۶ بار تکرار، حدود ۵۱ درصد از حوزهٔ مفاهیم غیر ذهنی را تشکیل می‌دهد. در جدول ۹ بسامد این حوزه‌ها را مشاهده می‌کنید.

جدول ۹

مفاهیم غیر ذهنی (۱۸۷)	طبیعت (۹۶)، اعضای بدن (۳۹)، اشیا (۲۳)، نقش و نگار (۱۶)، داستان (۱۳).
-----------------------	--

نمودار ۶ درصد وقوع این حوزه‌ها را نشان می‌دهد.

نمودار ۶. درصد وقوع خرده‌حوزه‌های حوزه مفاهیم ذهنی

**۵.۱.۲. حوزه معنایی طبیعت**

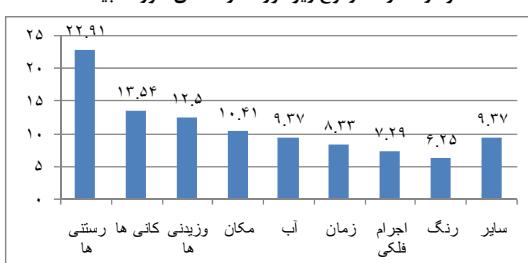
طبیعت پس از حوزه معنایی عشق پربسامدترین حوزه معنایی در شعر رابعه است. این حوزه خود شامل زیرحوزه‌های دیگری است که به ترتیب بسامد به این قرار است: رُستنی‌ها، کانی‌ها، وزیدنی‌ها، زمان، مکان، آب، اجرام فلکی، رنگ، و اعضای دیگر. بسامد این حوزه‌ها را در جدول ۱۰ می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۱۰

طبیعت (۹۶)	رُستنی‌ها (۲۲)، کانی‌ها (۱۳)، وزیدنی‌ها (۱۲)، مکان (۱۰)، آب (۹)، زمان (۸)، اجرام فلکی (۷)، رنگ (۶)، ملح (۳)، قند، شکر، عسل، بو، خوشبو، مگس، مرغ، شهد، روی.
------------	--

نمودار ۷ درصد وقوع زیرحوزه‌ها و اعضای حوزه طبیعت را نشان می‌دهد.

نمودار ۷. درصد وقوع زیرحوزه‌ها و اعضای حوزه طبیعت



در ادامه، جدول اعضای زیرحوزه‌های حوزه طبیعت را ملاحظه می‌کنید.

جدول ۱۱

رُستنی‌ها (۲۲)	گل‌ها (۱۲)، باغ (۲)، چمن (۲)، برگ (۲)، شاخک، شجر، درخت، کاه.
----------------	--

جدول ۱۲

گل‌ها (۱۲)	گل (۵)، لاله (یک بار استعاره از لب) (۳)، سوسن، بنفسه، سنبل، نرگس.
------------	---

جدول ۱۳

کانی‌ها (۱۳)	زر (۴)، سیم (۲)، عقیقین، ذر، زرین، روین، سنتگین، لؤلؤ (استعاره از دندان)، یاقوت (استعاره از چهره).
--------------	--

جدول ۱۴

وزیدنی‌ها (۱۲)	باد (۱۱)، صبا.
----------------	----------------

۲۱

تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی‌مانده از رابعه بنت کعب قزداری، صص ۲۸-۷

جدول ۱۵

مکان (۱۰)	دینا (۲)، باغ (۲)، جمن (۲)، آسمان، دریا، تبت، جهان.
-----------	---

جدول ۱۶

آب (۹)	ایبر (۴)، دریا، آب، سرشک (به معنی شبینم)، ماهی، زاله.
زمان (۸)	صبح (۲)، سحرگاهان (۲)، روز (۲)، دوش، شبگیری.

جدول ۱۷

ماه (مه) (۵)	اجرام فلکی (۷)
--------------	----------------

جدول ۱۸

رنگ (۵)	رنگ (۵)، کبود.
---------	----------------

۵.۲.۲. حوزه‌های معنایی اعضای بدن

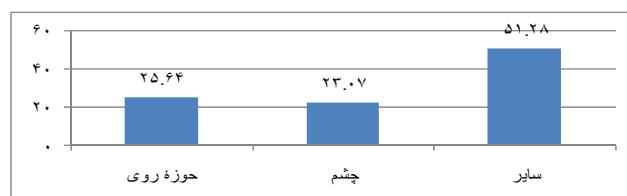
حوزه‌های معنایی اعضای بدن یکی دیگر از خرد حوزه‌های حوزه مفاهیم غیرذهنی است. این حوزه با ۳۹ عضو حدود ۲۰ درصد از اعضای حوزه طبیعت را تشکیل داده است. در جدول ۱۹ بسامد زیر حوزه‌ها و اعضای حوزه اعضای بدن را می‌بینید.

جدول ۱۹

اعضای بدن (۳۹)	روی (۱۰)، چشم (۹)، دل (۴)، تن (۳)، سر (۳)، زلف (۲)، تاج، لباس، خندان، ستگین‌دل، نوحه کردن، منبر، خون خوردن، پای.
----------------	--

در نمودار ۸ درصد وقوع اعضا و زیر حوزه‌های حوزه اعضای بدن قابل مشاهده است.

نمودار ۸ درصد وقوع اعضا و زیر حوزه‌های حوزه اعضای بدن



در ادامه اعضا دو حوزه "روی" و "چشم" در قالب جدول‌های ارائه می‌شوند.

جدول ۲۰

روی (۱۰)	روی (۳)، رخسار (۲)، رخان (۲)، مهرو، لاله عارض، خوبرو.
----------	---

جدول ۲۱

چشم (۹)	چشم (۳)، خون دیده (۲)، خواب، شهر، نگه، زاله سرشک.
---------	---

۵.۲.۳. حوزه‌های دیگر

سه حوزه اشیا، نقش و نگار، و داستان‌ها، به نسبت دو حوزه طبیعت و اعضای بدن، بسامد پایین‌تری دارند. بسامد اعضا این حوزه‌ها را در جدول‌هایی که در ادامه خواهد آمد می‌توانید مشاهده کنید.

جدول ۲۲

اشیا (۲۳)	چنبه (۳)، قدح (یک بار استعاره از گل) (۲)، زر (۲)، سیم (۲)، تاج، جام، کمند، قند، شکر، در، حصن، منبر، تابه، حلقة، رسن، لولو (استعاره از دندان)، یاقوت (استعاره از چهره)، کاه.
-----------	---

جدول ۲۳

نقش و نگار (۱۶)	رنگ (۵)، مانی (۲)، ارزنگ، کبود، آزر، نقش، نشان، اثر، پرده، جلوه‌گر، عروس.
-----------------	---

جدول ۲۴

دانستان (۱۳)	ملخ زرین (۲)، ارزنگ مانی، مجnoon، لیلی، تاج کسری، سحر مانی، لطف عیسی، ایوب، صبر، حیدر کار.
--------------	--

۵. ۳. حوزه معنایی نشان‌دارسازی

یکی از کلان‌حوزه‌های شعر رابعه حوزه نشان‌دارسازی است. در جدول ۲۵ اعضای حوزه را می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۲۵

نشان‌دارسازی (۶۰)	یار (۳)، خوب (صفت انسان) (۳)، عاشق (۲)، مشعوق (۲)، زرین (۲)، ستمبر (۲)، عقیقین، تازه، سر، بدیخت، رهان، کبود، خوش خوش، دیوانه، خوشبو، غماز، پرده‌در، ناهل، عروس، جلوه‌گر، عجب، خوشنور، تنگتر، کرانه ناپدید، هوشمند، پایان، ناپستند، زشت، خوب، ترک، خندانک، خوببروی، چاپک، مهمان، محتمل، عاصی، طاغی، روا، نیکو، دروغ، حکیم، سنگین‌دل، نامهربان، رویین، دوش، مساعد، شبگیری، مهرو، کرار، خطیب، بنده، خوب (صفت رخسار).
-------------------	---

۶. نتیجه‌گیری

در بررسی سه کلان‌حوزه مفاهیم ذهنی، مفاهیم غیرذهنی، و نشان‌دارسازی مشاهده می‌شود که این سه حوزه دربرگیرنده حوزه‌های دیگرند. دو حوزه مفاهیم ذهنی و مفاهیم غیرذهنی هریک ۱۸۷ عضو دارند و هر کدام ۴۳/۰۸ درصد از نظام واژگانی تحت بررسی ما را تشکیل می‌دهند. حوزه نشان‌دارسازی هم، با ۶۰ عضو، ۱۳/۸۲ درصد از این کل را تشکیل می‌دهد.

هریک از دو کلان‌حوزه مفاهیم ذهنی و غیرذهنی خود از حوزه‌هایی کوچک‌تر تشکیل شده‌اند. حوزه عشق ۶۰/۱۰ درصد و حوزه دین ۱۳/۸۲ درصد از حوزه مفاهیم ذهنی را تشکیل داده‌اند. حوزه طبیعت ۵۱/۳۳ درصد و حوزه اعضای بدن ۲۰/۸۵ درصد از حوزه مفاهیم غیرذهنی را تشکیل داده‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دو حوزه مفاهیم ذهنی و مفاهیم غیرذهنی هردو در شعر رابعه از نظر بسامد و درصد وقوع یکسان‌اند. دو حوزه عشق و طبیعت به ترتیب بخش اعظم حوزه‌های مفاهیم ذهنی و غیرذهنی را تشکیل می‌دهند. حوزه عشق ۲۵/۸۰ درصد، یعنی بیش از یک‌چهارم، و حوزه طبیعت ۲۲/۱۱ درصد از نظام معنایی شعر رابعه را تشکیل می‌دهند.

ممکن است تصور شود که تحلیل حوزه‌ها، به‌طور عام، اطلاعات درخوری درباره تمایز یا عدم تمایز معنایی به‌دست نمی‌دهد، بهویژه وقتی این حوزه‌ها این قدر بزرگ و فراگیر و از

ارائه جزئیات، که محتملأً ظرفیت بیشتری برای ایجاد تمایز شعر یک شاعر با شعر دیگران دارند، ناتوان باشند. باید گفت که اولاً آن جزئیات به سبب آنکه وقوعی قاعده‌مند ندارند نمی‌توانند مشخصه سبکی، یعنی عامل تمایز، محسوب شوند و برعکس، همین حوزه‌های اصلی‌اند که به سبب وقوع قاعده‌مندانه ظرفیت آن را دارند که عامل تمایز باشند. ثانیاً مقایسه این ارقام با آنچه مثلاً در غزل سنایی است نشان می‌دهد که این حوزه‌های اصلی می‌توانند ممیز شعر یک شاعر از شعر دیگران باشد. برای نمونه، درصد وقوع زیر‌حوزه‌های حوزه مفاهیم ذهنی در غزل سنایی بدین ترتیب است: عشق ۴۴/۰۴، دین ۸/۲۶ که اختلاف بسیار آن با درصد همین حوزه در شعر رابعه مشهود است. عرفان ۹/۶۷ که این حوزه در شعر رابعه موجود نیست. قلندریه ۵/۹۷ که این حوزه نیز در شعر رابعه موجود نیست. و دیگر اعضا ۳۲/۰۱. حوزه طبیعت در بیانیه ۱۲/۲۶ درصد است و حوزه اعضای بدن ۱۰/۸۹ درصد نظام معنایی غزل سنایی را تشکیل می‌دهد. اختلاف بسیار حوزه طبیعت در نظام معنایی شعر رابعه و نظام معنایی غزل سنایی مشهود است، ضمن آنکه ۸/۹۴ درصد وقوع حوزه بدن از مشابهت کاربرد این مؤلفه معنایی در این دو نظام معنایی حکایت دارد (برای آگاهی از چندوچون حوزه‌های معنایی غزل سنایی ر.ک. زمانی، ۱۳۹۲).

باید توجه داشت که تمایز میان شعر رابعه و غزل سنایی بدان معنی نیست که این دو شاعر صاحب سبک ویژه خود هستند؛ بلکه زمانی می‌توان درباره صاحب‌سبک بودن و نبودن این دو شاعر حکم کرد، که شعرشان با شعر شاعران هم‌عصر و پیش و پس او مقایسه شود. بنابراین، فعلاً درباره اینکه کاربرد حوزه‌ها در شعر رابعه خاص است نمی‌توان حکمی قطعی صادر کرد؛ مثلاً نمی‌توان گفت بسامد بالای دو حوزه عشق و طبیعت نشان‌دهنده توجه خاص رابعه به عشق و طبیعت است؛ اگرچه توجه او به این دو مؤلفه بیش از سنایی است. توجه خاص آن توجهی است که متمایزکننده اندیشه او از اندیشه شاعران دیگر باشد، و گرنم نمی‌توان آن توجه را "خاص" دانست. حکم‌کردن درباره خاص بودن یا نبودن اندیشه رابعه، که در شعر او بروز می‌یابد، هنگامی ممکن است که با همان روش توصیف شعر او تحلیل حوزه‌های معنایی در این پژوهش – شعر شاعران دیگر نیز توصیف شود؛ یعنی توصیفی که از شعر او در این پژوهش ارائه شده مرحله اول سبک‌شناسی لایه معنایی شعر است.

پاسخ پرسش‌های فرعی این پژوهش بدین قرار است:
در شعر رابعه حوزه‌ای با مؤلفه "ماهیت عشق" وجود ندارد که بتواند عامل تمایز "عشق"
در شعر او شود.

در شعر او حوزه "عرفان" وجود ندارد که بتوان شعر او را براساس تفسیر برخی صوفیان عارفانه دانست.

در شعر او حوزه "زنگی" وجود ندارد که بتوان زبان او را از گونه جنسی زنانه دانست.

پیش‌نوشت

1. semantic fields

۲. متنی که اساس این پژوهش قرار گرفته متن مصحح اداره‌چی گیلانی در شاعران هم‌عصر رودکی است. اشاره شد که دو بیت و یک مصراع عربی در اشعار رابعه موجود است. این ابیات و مصراع و نیز عبارت معتبره «عزوجل» در این پژوهش تحت بررسی قرار نگرفت؛ زیرا معنی‌شناسی شعر او مبتنی است بر معنی‌شناسی زبان فارسی. نظام معنایی ابیات و مصراع و عبارت عربی او از نظام معنایی ابیات فارسی او تمایز است و باید براساس معنی‌شناسی زبان عربی بررسی شود که موضوع این پژوهش نیست. عبارت «الله اکبر» چون از نظر دستوری در حکم اسم در جمله فارسی است، به عنوان یکی از اعضای حوزه دین محسوب شد.

۳. برای آنکه از سویی گزاره «اغلب تحلیل‌هایشان در قالب گزاره‌های غیرعلمی ارائه شده است» اثبات شود و از سوی دیگر متن مقاله مصروف پیشینه تحقیق نشود، این پژوهش‌ها را در پی‌نوشت نقد می‌کنیم و پژوهش‌هایی که پرسش‌های فرعی مقاله برآمده از آنهاست به سبب اهمیتشان در متن مقاله بررسی می‌شود. صفا در تاریخ/ادبیات ایران (۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶)، در ابتدای بررسی خود و پیش از گزارش مختص زندگی رابعه، درباره شعر او می‌گوید: «سخن او در لطافت و اشتمال بر معانی دل انگیز و فصاحت و حسن تأثیر معروف است» (همان: ۱۱۵). «فصاحت» تعبیری علمی است و چندجوان آن در کتاب‌های بالغت بررسی شده است. «حسن تأثیر» را نیز شاید بتوان با تحقیقات میدانی بررسی کرد. اما «لطافت» و «معانی دل انگیز» را نمی‌توان با مشاهده تجربی تحت بررسی قرار داد. صفا در پایان پاره‌های از اشعار او را ذکر کرده است.

کشاورز صدر (بی‌تا: ۳۳-۳۵ و ۱۲۲-۱۲۹) درباره جایگاه رابعه در تاریخ ادب فارسی حکمی علمی صادر کرده و گفته است: «هر ردیف محدود فارسی سرایان بوده که خالق و تکمیل‌کننده غزل و قطعه و قصیده بوده‌اند» (همان: ۳۴). او همانجا می‌گوید: «غزل و قطعه و قصیده استادانه می‌گفته» است، که اگر از تعبیر مبهم و غیرعلمی «استادانه» هم صرف‌نظر کنیم، این گزاره براساس شواهد موجود مردود است؛ چون از رابعه فصیده‌ای به دست ما نرسیده است. اگر بگوییم غزل‌های او درواقع تغزلِ قصیده است، در آن صورت دیگر غزلی ندارد و باز این گزاره باطل می‌شود، به علاوه اینکه تغزل «استادانه» دلیل بر قصیده «استادانه» نیست. او باز در تعبیری علمی درباره جایگاه رابعه در تاریخ ادبیات فارسی می‌گوید: «اولین شاعر فارسی زبانی است که قالب ملمع به دست هنرمند وی ساخته شده» (همان: ۳۵). این گزاره اگر تعبیر مبهم «هنرمند» را در نظر نگیریم علمی است و براساس استناد موجود صحیح. کشاورز صدر هنگام بررسی شعر رابعه از تعبیری چون «بخته»، «روان»، «سلامت»، «دلربایی»، و «لطف» استفاده کرده است که معیار سنجش هیچ‌یک مشخص نیست. او در پایان سخن‌ش اشعار رابعه را نقل کرده است.

مشیر سلیمی (۱۳۳۵: ۱۹۸-۲۰۸) نیز به احوال رابعه در کتاب‌های پیشینیان پرداخته و در تحلیل شعر او گفته است: «بسیار شیرین و دلذیز است [...]. خوب و صفت می‌کند. بسیار نازک خیال و غزلش شیرین و روان پرور است» (۲۰۰). همه این گزاره‌ها مبهم‌اند و قابل رد و اثبات نیستند. زیرا معیاری برای سنجش

«شیرینی»، «دلپذیری»، «خوبی»، «تازکی خیال»، و «روان پروری» در دست نیست. البته شاید در مکاتب روان‌شناسی تعریفی از «روان پروری» موجود باشد که باز از ابهام در اصطلاحات مشیر سلیمی نمی‌کاهد؛ او خود باید مقصودش را از اصطلاحاتش روشن کند. مشیر سلیمی نیز، در آخر، اشعار او را ذکر کرده است.

شکفته بیش از محققان پیش و پس از خود به تحقیق درباره رابعه پرداخته است. او در مقاله «رابعه قزداری نخستین زن سخنور پارسی سرا» (۱۹۷۱؛ الف: ۹-۵) احوال رابعه را که در کتاب‌های پیشینیان آمده و نیز تاریخ و اجتماعی را که در آن می‌زیسته بررسی کرده است. شکفته از آثار محققان پس از نفیسی، مانند صفا، کشاورز صدر، و مشیر سلیمی نیز استفاده کرده است که البته آنان خود درباره احوال رابعه از نفیسی داده‌های کمتری ارائه کرده‌اند. او برای روشن کردن جایگاه رابعه در تاریخ ادبیات فارسی از نوشتۀ کشاورز صدر و برای شناساندن بیشتر شعر رابعه از یادداشت‌های صفا (همان: ۸)، مشیر سلیمی (همان: ۷)، و نیز کشاورز صدر (همان: ۸)، بهره می‌برد.

شکفته در مقاله دیگری باعنوان «کلیات اشعار رابعه قزداری» (۱۹۷۱؛ ب: ۱۱-۱۳) ۴۳ بیت رابعه را براساس تحقیقات معاصران و نیز کتاب لیباب الالیاب و المعمجم فی معابر اشعار العجم تصحیح کرده است. او در مقاله «میراث پرعدویت شعر رابعه» (۱۵۹-۱۶۴؛ ۳۸۵)، ضمن آنکه همان تعابیر مقاله «رابعه قزداری نخستین زن سخنور پارسی سرا» را بدون ارجاع آورده، تحلیل بیشتری از شعر او ارائه کرده و خواسته است اثبات کند که رابعه بر زبان و ادب پارسی و تازی، تاریخ، حدیث، اخبار دینی، و نجوم تسلط داشته است. مدبری (۱۳۷۰؛ ۷۳-۷۷) پس از شرح حال مختص‌ری از رابعه، در وصف شعر او می‌نویسد: «بسیار لطیف و زیباست» (همان: ۷۳). او سپس منابعی را که اطلاعاتی از رابعه در خود دارند معرفی و پس از آن ۵۴ بیت باقی‌مانده از او را تصحیح کرده است.

اداره‌چی گیلانی در شاعران هم‌عصر رودکی (۹۴-۸۳؛ ۱۳۷۰)، پس از سخن‌گفتن درباره زندگی رابعه، شعر او را این گونه توصیف می‌کند: «شعرهایی که در عین ملاحت از بلاغت برخوردار است و در کمال لطافت از فضاحت بهره‌دار و در غایت طرافت از وجاهت و رقت معانی ملاممال» (۸۴؛ ۱۳۷۰). این توصیف نیز غیرعلمی است؛ زیرا معیار «ملاحت»، «لطافت»، «ظرافت»، «وجاهت»، و «رقت» مشخص نیست. البته معیارهای فضاحت و بلاغت را می‌توان در کتاب‌های مربوط به آنها یافت. او در ادامه می‌نویسد: «شعرهایی که چون از دل برآمده است بر دل می‌نشینند. آن هم چه دلی! دلی که شور و شم داشت؛ شنگی و شنگولی داشت؛ عاشق و عاشق‌باره بود» (همان‌جا). این گزاره‌ها علاوه بر اینکه قابل رد و اثبات نیستند، کمکی به شناخت شعر رابعه نمی‌کنند. اداره‌چی گیلانی در پایان ۵۴ بیت رابعه را تصحیح کرده است.

4. semantic-fields theory

5. structural semantics

6. explicit

7. collocation

۸. این اصطلاح را کوروش صفوی به کار برده است.

۹. یعنی عاشق نعیم را بدون معشوق نمی‌خواهد و بدون معشوق، جحیم برای او رواست. اگر معشوق نباشد، شکر برای عاشق چون زهر است و اگر معشوق باشد، زهر برای او همانند عسل است.

۱۰. یعنی ایزد معشوق را عاشق کند.

۱۱. یعنی معشوق عاشق را به (= «با» در کاربرد امروزین) عشق محتمل می‌کند؛ یعنی عشق را همانند بار بر پشت عاشق می‌نهد.

۱۲. یعنی معشوق، به سبب قهر، با یک دیدار دل از عاشق می‌افکند.

۱۳. یعنی معشوق جفا را هم بر غم می‌افزاید و بر روی غم جفا می‌گذارد.

۱۴. یعنی حول (= قدرت) رخ چون ماه معشوق دین عاشق را که دین الله، یعنی دین حق، است تباہ می‌کند.

۱۵. یعنی لیکادِ معشوق مانند شهد است. معنی بر نگارندگان روشن نشد.

۱۶. یعنی معشوق از در عاشق درآمد؛ یعنی نزد عاشق رفت و از در خانه داخل شد.

۱۷. یعنی برای عاشق لاجرم و حمد می‌ماند. معنی بر نگارندگان روشن نشد.

۱۸. یعنی معشوق سر عاشق ندارد و به او بی‌اعتناست.

۱۹. این غزل را ذکر می‌کنیم. سه بیت آخر حاکی از اژلیت و محتوم‌بودن آن‌اند. در بیت‌های اول و آخر نادیده‌گرفتن دشواری‌ها هم دیده می‌شود.

که بر بیاد تو در دوزخ توانم آرمید ای جان

مرا صد بار دید آتش که روی اندر کشید ای جان

که دی زان لاغری دشمن مرآ با تو ندید ای جان

چو بوبی بافت از عشقت ز شادی برپرید ای جان

چو آب است آتش هجرت که هر تن را رسید ای جان

که ایزد جز بی عشقت مرآ خود نافرید ای جان

که تا این دیده بگشادم دلم عشقت گزید ای جان

مرا ناگاه عشق تو بر آتش خوابنید ای جان

مرا عشقت بنام ایزد بدان سان پرورید ای جان

نترسم ز آتشین مفرش که با عشق تو ای مهوش

ز عشقت شکر دارم من که لاغر کردم از وی تن

نبردی دل ز ما هرگز که خود دل‌های ما از بر

چو خوابست آتش عشقت که هر دیده کشید ای بت

دلم از چاکری عشقت کمر بسته است و تو گوبی

از این یک نوع دل‌شادم که با عشق تو همزادم

چو با عشق بتان زاید سنایی کی چنین گوید:

۲۰. دو بیت دیگر هم در اشعار او می‌توان دید، که به همان دلایلی که گفته‌یم، نمی‌توان آنها را عرفانی پنداشت:

به عشقت اندر عاصی همی نیارم شد

نییم بی تو نخواهم جحیم با تو رواست

صراع دوم بیت اول مشابه مضامین قلندرانه در غزل سنایی است:

عقل و دینمان بتر تو راست مبارک جان و دلمن بخور تو راست حلالا

(غزل ۱۴)

به خدای ار تو به دین و خردم رای کنی

هر دو را گوش گرفته به سرای تو کشم

(غزل ۲۱۷)

مشابه مضامون صراع اول بیت اول و کل بیت دوم هم در غزل سنایی هست:

خبر ندارد از آن کز بلاش نگریزم

که هیچ تشننه ز آب حیات نگریزد

هزار شربت زهر از ز دست او بخورم

ز عشق نعره هل من مزید برخیزد

(غزل ۹۷)

ار با تو به دوزخ اندر آیم

(غزل ۲۱۹)

منابع

- اداره چی‌گیلانی، احمد (۱۳۷۰) شاعران هم‌عصر رودکی. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- اشرفزاده، رضا (۱۳۸۲) حکایت رابعه (در شرح احوال و اشعار او با بکتابش از «الهی نامه عطار»). تهران: اساطیر.
- ایران‌زاده، نعمت‌الله (۱۳۸۰) ویژگی‌های سبک غزلیات سعدی. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- پالمر، فرانک رابت (۱۳۸۵) نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کوروش صفوی. چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۸) «شعر زنانه (سخنرانی در مراسم اعطای جایزه خورشید)»، کارنامه صدسال شعر زنان ایران، <http://www.womenpoetry.blogfa.com/post-10.aspx> (آخرین بازنگری ۱۶ مرداد ۱۳۹۲).
- خدنام، علی‌اصغر (۱۳۸۰) مغالطات. قم: بوستان کتاب قم.
- زمانی، محمد‌مهردی (۱۳۹۲) تحلیل حوزه‌های معنایی غزلیات سنایی (۶۰ غزل). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۸۶) «مبانی سبک‌شناسی شعر». ادب پژوهی. شماره ۲: ۴۹-۷۶.
- سنایی غزنوی، ابوالجاد مجدد بن آدم (۱۳۸۶) غزل‌های سنایی. تصحیح یدالله جلالی پندری. تهران: علمی و فرهنگی.
- شکفتنه، صغیری بانو (۱۳۸۵) «میراث پر عذوبت سخن رابعه». دانش. شماره ۸۴-۸۵: ۱۵۹-۱۶۴.
- _____ (۱۹۷۱) «رابعه قزداری، نخستین زن سخنور پارسی‌سرا». هلال، شماره ۱۱۳: ۵-۹.
- _____ (۱۹۷۱ ب) «کلیات اشعار رابعة قزداری». هلال، شماره ۱۱۴: ۱۱-۱۳.
- صفا، ذبیح‌اله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات ایران. ج ۱ (خلاصه جلد اول و دوم). چاپ بیست‌وپنجم. تهران: ققنوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳) «نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی». علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره بیست و یکم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۴۰): ۱۱-۲.
- _____ (۱۳۸۷) درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۱) آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی. تهران: علم.
- عبدالرحمن جامی، نورالدین (۱۳۷۰) نفحات الانس من حضرات القدس. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷) الهی نامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم. تهران: سخن.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱) سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.

کشاورز صدر، محمدعلی (بی‌تا) زنانی که به فارسی شعر گفته‌اند از رابعه تا پیروین (قرن ۳- قرن ۱۴). بی‌جا: کاویان.

مدبری، محمود (۱۳۷۰) شاعران بی‌دیوان (شرح احوال و اشعار بی‌دیوان در قرن‌های ۴، ۳ و ۵ هجری قمری). تهران: پانوس.

مشیر سلیمی، علی‌اکبر (۱۳۳۵) زنان سخنور از یک هزار سال پیش تا امروز که به زبان پارسی سخن گفته‌اند. ۲ جلد. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.

مهرین، نصیر (۱۳۸۷) «رابعه بلخی، مادر شعر فارسی». دانشنامه آریانا، http://database.aryana-encyclopaedia.blogspot.ca/2009/01/1_4224.html

. مرداد ۱۳۹۲).

نفیسی، سعید (۱۳۱۷) «رابعه دختر کعب (نخستین زنی که به زبان فارسی شعر گفته است)». ایران امروز. شماره ۱: ۴۵ - ۴۲.

Cruse, Alan (2006) *A Glossary of Semantics and Pragmatics*. Edinburgh: Edinburgh university.